

بلدان، ۸۹۴/۱) در گذشت.

آثار: «الاضداد»، رساله کوچکی است در ۲۴ صفحه که محمدحسین آل یاسین آن را در مجله المورد (۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م) به چاپ رسانیده است. توزی در این کتاب به شرح کلماتی که بر دو معنای متضاد دلالت دارند، پرداخته است و با روایتی از ابوعبیده آغاز می‌شود. در این کتاب به آیات قرآنی، شعر شاعران و دیگر شواهد لغوی نیز استناد شده است.

دیگر آثار وی که یافت نشده، اینهاست: *الامثال؛ الخلیل و استانها و عیوبها و اضمارها و من نسب الی فرسه و سقما (قس: ابن ندیم، ۶۳)؛ کتاب فعلت و افعلت؛ النوادر (نک: بغدادی، ایضاح، ۲۹۴/۲، ۳۲۰، ۳۴۶؛ فقطی، سیوطی، نیز صفدی، همانجاها؛ GAS، II/88، VIII/90).*

مآخذ: ابن انباری، عبدالرحمان، *نزهة الالباء*، به کوشش ابراهیم سامری، بغداد، ۱۹۵۹م؛ ابن حمدون، محمد، *التذکره الحمدونیة*، لوح فشرده الموسوعة الشعریة؛ ابن ندیم، *الفهرست*؛ ابوحیان توحیدی، علی، *الامتناع و المتوانسة*، به کوشش احمد امین و احمد زین، قاهره، ۱۹۴۴م؛ هو، *البصائر و الذخائر*، به کوشش ابراهیم کیلانی، دمشق، مکتبه اطلس؛ ابوحیان غرناطی، محمد، *تذکره النحاة*، به کوشش عقیف عبدالرحمان، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ ابوطاهر مقرئ، عبدالواحد، *اخبار النحویین*، لوح فشرده الموسوعة الشعریة؛ ابوطیب لغوی، عبدالواحد، *مراتب النحویین*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۵م؛ ابوالفرج اصفهانی، *الاغانی*، به کوشش عبدالکریم عزبای، بیروت، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م؛ بغدادی، *ایضاح*، هو، مدیه؛ توزی، عبدالله، «الاضداد»، به کوشش محمدحسین آل یاسین، *المورد*، بغداد، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، س ۸، ۳؛ زبیدی، محمد، *طبقات النحویین*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۴م؛ زجاجی، عبدالرحمان، *الامالی*، به کوشش عبدالسلام هارون، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ سیوطی، *بغیة الرعاة*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۵م؛ هو، *الزاهر*، به کوشش محمداحمد جاناالمولی و دیگران، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ صفدی، خلیل، *الوافی بالرفیات*، به کوشش ذرتاکراولکی، ویسبادن، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م؛ فقطی، علی، *انباه الرواة*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م؛ میرد، محمد، *الفاضل*، لوح فشرده الموسوعة الشعریة؛ هو، *الکامل*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم و سید شحاته، قاهره، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م؛ مرزبانی، محمد، *اشعار النساء*، لوح فشرده الموسوعة الشعریة؛ مفضل بن محمد، *تاریخ العلماء النحویین*، به کوشش عبدالفتاح محمد حلو، جیزه، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م؛ نشوان حمیری، *البحر العین*، به کوشش کمال مصطفی، قاهره، ۱۳۶۷ق/۱۹۴۸م؛ یاقوت، *ادبا*؛ هو، *بلدان*؛ یغسوری، یوسف، *نور القیاس المختصر من المقیاس*؛ مرزبانی، به کوشش رودلف زلهایم، ویسبادن، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م؛ نیز: GAS، رضوان مساح

توس، نک: طوس.

تَوَسَّلَ، اصطلاحی در فرهنگ اسلامی ناظر به جستن وسیله‌ای برای جلب رضای خداوند. مفهوم توسل به حسب ماهیت خود، ارتباط نزدیکی با مفهوم شفاعت دارد و به همین سبب، بسا بحث از آن با مبحث شفاعت گره خورده است. توسل در میان قِرَو و اصناف مسلمانان، طی قرون مفهومی رایج بوده است، اما به خصوص نزد شیعه امامیه و تا اندازه‌ای صوفیه

اهمیتی افزون یافته است. از سده ۸ ق/۱۴م، برخی از عالمان سلف‌گرا نسبت به توسل به تندی انتقاد کردند و همین امر نه تنها منازعاتی را میان شیعه و سلفیه، که میان گروههای معتدل اهل سنت و سلفیه را نیز برانگیخته است. به هر روی قرنهای رواج توسل در جوامع اسلامی، تأثیری ماندگار در ادبیات و رسوم ملل مختلف مسلمان بر جای نهاده، و هنوز نیز رسمی زنده و پابرجاست.

تحلیل مفهوم: ریشه «وسل» در زبانهای سامی، جز عربی، ریشه شناخته‌ای نیست. تنها پیشینه برای آن در زبانهای باستانی سامی، کاربرد آن در کتیبه‌های جنوب عربستان است که در آن معنای «پیشکش کردن برای جلب خشنودی» را داشته است (زامیت، ۴۳۳؛ قس: علی، ۱۸۵/۶-۱۸۶).

در لغت عربی، اگرچه گاه به فعل ثلاثی مجرد «وَسَلَ» اشاره شده است (مثلاً نک: ابن منظور، ذیل وسل)، اما کهن‌ترین واژه شناخته‌شده از این ریشه واژه «وسیله» است که در قرآن کریم نیز به کار رفته است. مفسران کهن از صحابه و تابعین، بیشتر وسیله را به معنای «قُرْبَت» گرفته‌اند (طبری، تفسیر، ۲۲۶/۶، ۱۰۶/۱۵؛ طوسی، *التیان*، ۵۱۰/۳). اگرچه گاه معنای درجه رفیع (تسویر...، ۹۳)، فضیلت (همان، ۲۳۸) و حتی محبت (طبری، همان، ۲۲۷/۶) نیز برای آن یاد شده است. در منابع لغوی، بیشتر همان معنای قربت ملحوظ بوده، و تنها صورت‌بندی دقیق‌تری از آن ارائه شده است. از جمله جوهری (ذیل وسل) وسیله را به معنای «ما یُقَرَّب به» گرفته، و درواقع وسیله را ابزار تقرب شمرده است. راغب اصفهانی نیز در مقایسه میان وسیله و وسیله، معنای اصلی وسیله را توسل و «راه جستن» به چیزی با قید «رغبت» دانسته است، در حالی که توسل در بردارنده این قید نیست (ص ۵۶۰). گاه لغویان نیز سخن مفسران را بازگو کرده، و به اجمال معنای وسیله را قربت یا منزلت و درجه گفته‌اند (ابن منظور، همانجا).

معنای اتخاذ موجود در باب تفعل، به واژه توسل معنای جستن وسیله داده است و غلبه معنای قربت برای وسیله موجب شده است تا لغویان عموماً توسل را به معنای «تَقَرَّب» گیرند (نک: خلیل، ۲۹۸/۷؛ جوهری، زمخشری، ابن منظور، ذیل وسل). اگرچه معنای درخواست کردن و «سؤال» به صورت تضمینی در معنای توسل — نه ماده و نه صیغه آن — وجود ندارد، اما توسل همواره به طور التزامی معنای درخواست را دربر داشته، و این تقرب برای درخواست چیزی پی‌جویی می‌شده است. در بازگشت به واژه باستانی عربی جنوبی نیز باید گفت: در مقایسه با آنچه درباره ریشه عربی «وسل» گفته می‌شود، معنای مرکزی این ریشه در عربی جنوبی نیز همان جلب خشنودی و تقرب است و معنای پیشکش کردن به طور التزامی از آن فهمیده

وسيله، در تفاسير و احاديث به تفصيل سخن رفته است. کاربرد ديگر وسيله در قرآن کریم، به سبب سياق متفاوت آن، زمينه ساز دو برداشت مختلف بوده است؛ عبارت «... الَّذِينَ يَدْعُونَ يَنْتَقُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ...» (اسراء/۱۷/۵۷) در اثنای سخن از دين ورزی مشرکان آمده است و بسياری از مفسران، وسيله را در اين سياق به خدايان دروغين مربوط دانسته اند. برخي آن را به جاهليت عرب، و به ملائکه که دختران خدا پنداشته می شدند، بازگردانده اند (طبري، تفسير، ۱۰۵/۱۵-۱۰۶) و برخي در اشاره به افکار يهوديان و مسيحيان، آن را به خدا انگاري غزير، عيسى و مادرش راجع دانسته اند (همانجا)، در حالی که در یادکرد مستندات قرآنی توسل، مکرر به اين آیه نیز تمسک شده، و از وسيله معنایی مثبت برداشت شده است (نک: تفاسير مختلف، ذیل آيات). برخي آيات ديگر چون «... وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ الرَّسُولُ...» (نساء/۴/۶۴) و «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...» (آل عمران/۳/۱۰۲) نیز به عنوان مستندات قرآنی توسل یاد شده اند (مثلاً نک: جعفري، ۲۵؛ عبدالسلام، ۲۰-۲۲) که با موضوع ارتباطی دورتر دارند.

الف - ۲. توسل در احاديث:

توسل به پيامبر(ص): در حوزه حديث اهل سنت، مهم ترين روايت در اين باره حکايت مرد ناپينایی است که به حضور پيامبر(ص) آمد و از آن حضرت درباره بازيافتن بينايي اش از خدا، «استشفاع کرد». حضرت نیز دعایی بدو آموختند که اين عبارات در آن وجود داشت: «اللهم اني اسألك و اتوجه اليک بنبيک... يا محمد اني توجهت بک الی ربی...» (نک: احمد بن حنبل، ۱۲۸/۴؛ ترمذی، ۵۶۹/۵؛ ابن ماجه، ۴۴۱/۱؛ ابن خزيمة، ۲۲۵/۲؛ حاکم، ۴۵۸/۱، ۷۰۰).

در حديث نبوی ديگر، آمده است که فردی از باديه نزد پيامبر(ص) آمد و درخواست باران کرد و افزود که «ما از تو نزد خدا استشفاع می کنيم و از خدا نزد تو». پيامبر(ص) فرمود که روا نيست نزد مخلوقی از خدا استشفاع کردن (ابوداود، ۲۳۲/۴؛ بزار، ۳۵۴/۸؛ طبرانی، المعجم الکبير، ۱۲۸/۲؛ ابن ابی عاصم، ۲۵۲/۱)؛ اما تلوياً استشفاع به مخلوق نزد خالق را تأييد کرده است.

به سخن خليفه دوم نیز بايد اشاره کرد که از توسل به پيامبر(ص) برای استسقاء در زمان حيات آن حضرت، با همين لفظ «توسل» سخن آورده است (بخاری، ۳۴۲/۱، ۱۳۶۰/۳؛ ابن سعد، همانجا؛ بيهقي، ۳۵۲/۳). گاه نیز از توسل به پيامبر(ص) با تعابیری چون «بحق نيک» استفاده شده است، بدون آنکه واژه توسل به کار رود (نک: ابونعيم، ۱۲۱/۳؛ طبرانی، همان، ۳۵۱/۲۴). از جمله در تفسير آیه «فَتَلَقَّيْنِ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ...» (بقره/۲/۳۷)، آمده است که ذکر آموخته شده به آدم درخواست بخشش «به حق» پيامبر(ص) بوده است (حاکم، ۶۷۲/۲؛ طبرانی، المعجم

می شده است، از آن روی که ابزار جلب خشنودی است. در فرهنگ کهن عربی، رابطه التزامی میان درخواست کردن و توسل یا به تعبير ديگر انجام دادن کاری برای تقرب جستن به اندازه ای است که درخواست بدون توسل کمتر رخ می داده است. از همين رو ست که برای درخواست بدون توسل و درخواست «بدون وسيله» واژه هایی چون «اختیط» ساخته شده است (نک: زمخشری، ذیل خط).

در عربی واژه های ديگری نیز وجود دارد که معنایی نزديک به توسل دارد. تعبير «إِمْتَهَذَ» به معنای «بسترسازی کردن» که التزاماً بر درخواست دلالت دارد (همو، ذیل مهذ) و ترکيب «سأل بحق...» که هم معنای درخواست و هم ابزار تقرب را به صراحت دربر دارد، اما معنای تقرب در آن التزامی است (واقدي، ۱۸۰/۱؛ احمد، ۲۱/۳)، از نمونه های آن است. برخي از علما بر اين نکته تأکيد کرده اند که در اینجا حق به معنای حرمت و عظمت به کار رفته است (مثلاً نک: ابن عابدين، ۷۱۶/۶). اما تعبير «إِسْتَشْفَعَ» اخص از توسل است، زیرا در آن واسطه تقرب، شخصی است که نزد درخواست شونده از وجاهت ویژه ای برخوردار است. معنای اصلی استشفاع، درواقع درخواست شفاعت از آن فرد وجيه است و دلالت آن بر سؤال از درخواست شونده اصلی التزامی است. به هر حال باهمایی توسل و استشفاع در برخي از متون، نشانگر رابطه معنایی آنها ست (مثلاً نک: ابن سعد، ۲۹/۴؛ محاملي، ۳۴۳؛ طوسی، الامالی، ۲۷۵؛ نیز نک: ابن دريد، ذیل شفیع).

فعل توسل با دو حرف اضافه (حرف جر) «ب» و «إلى» متعدی می شود. آنچه پس از حرف «ب» می آید، واسطه توسل است و آنچه پس از حرف «إلى» جای می گیرد، درخواست شونده است که در کاربردهای دينی خداوند متعال است (برای نمونه، نک: بخاری، ۳۴۲/۱، ۱۳۶۰/۳؛ خطيب، ۲۳۹/۱۳؛ ابوشامه، ۲۵۱/۳).

با آنکه اصطلاح توسل در همان سده های نخست اسلامی، شکل گرفته، اما همپای آن، واژه توسل به معنای لغوی آن و در کاربردهای کاملاً روزمره و غير دينی طی قرون همواره کاربرد داشته است (مثلاً نک: نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶؛ الامامة...، ۱۹۶/۲؛ محاملي، همانجا؛ ابن جوزی، صفوة...، ۴۶۴/۱؛ ابوشامه، همانجا؛ ذهبی، ۴۳۰/۱۲؛ ابشيهی، ۱۱۴/۱).

الف - توسل در نصوص اسلامی

الف - ۱. توسل در قرآن کریم: واژه توسل واژه ای قرآنی نيست، اما در متون تفسیری، برخي از آيات قرآنی به توسل بازگردانده شده است. برجسته ترين نمونه، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (مائده/۵/۳۵) است که به روشنی از مؤمنان می خواهد تا برای پذيرش درخواستها، پی جوی «وسيله» به سوی خداوند باشند. درباره چيستی اين

اللاوط، ۳۱۳/۶.

عالمانی چون ابوالعباس خطیب در وسیلة الاسلام بالنبی (ص) (چ سلیمان صید، بیروت، ۱۹۸۴م) و شوکانی در الدر المنضید (ص ۸-۳) به تفصیل به این احادیث برای جواز استشفاع و توسل به پیامبر (ص) تمسک کرده‌اند، اما برخی چون ابن عبدالسلام بر این باورند که توسل جز به پیامبر (ص) در احادیث تأیید نشده است، ضمن آنکه درباره صحت اخبار در جواز توسل به شخص پیامبر (ص) نیز تردید کرده است (نک: ص ۱۰۴؛ شوکانی، ۷؛ مبارکفوری، ۲۵/۱۰). در راستای همین اندیشه است که برخی چون شهاب‌الدین تیمیمی هرگونه توسل به جز خدا — حتی به پیامبر (ص) — را ممنوع می‌شمردند و همین امر موجب شد تا در ۱۳۲۵ق/۷۲۵ وی را از مصر اخراج کنند (حسینی، ۱۳۸/۶).

هم‌زمان با وی تقی‌الدین سبکی (د ۷۴۶ق)، از عالمان شافعی، باب ۸ از کتاب شفاء السقام را به موضوع توسل به پیامبر (ص) اختصاص داد و ضمن تأکید بر اینکه جواز این توسل نزد همگی متدینان معلوم است و تا پیش از تشکیک ابن تیمیه، در این‌باره متکری وجود نداشته است (ص ۱۶۰). وی سپس به دنبال منازعات مطرح شده در این‌باره، توسل به پیامبر (ص) را در ۳ مقطع، پیش از خلق آن حضرت، در مدت زندگی آن حضرت، و پس از وفات آن حضرت تقسیم کرده، و ضمن تأکید بر جواز توسل به پیامبر (ص) در هر ۳ مقطع، با نمونه‌هایی از احادیث و روایات به تأیید دیدگاه خود پرداخته است (ص ۱۶۱-۱۶۸). وی کاربردهای اصطلاح توسل به پیامبر (ص) را از حیث معنا نیز بر چند نوع دانسته است: نوع اول به معنای طلب حاجت از خداوند به وجاهت یا برکت کسی یا چیزی، نوع دوم به معنای طلب دعا از فردی وجهه، و نوع سوم خواستن چیزی از پیامبر (ص) به این معنا که او می‌تواند با شفاعت نزد خداوند سبب برآورده شدن آن حاجت گردد و در تأیید هر نوع نیز به احادیثی استناد کرده است (ص ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۴). این طبقه‌بندی سبکی درباره توسل به معنای عام خود نیز می‌تواند مصداق داشته باشد.

توجه به کسانی جز پیامبر (ص): نخستین نمونه از این‌گونه توسل در احادیث اهل سنت، حدیث نبوی است که در آن دعایی از پیامبر (ص) به مؤمنان آموخته شده، و در متن آن، مفهوم توسل با تعبیر «اللهم انی اسألك بحق السائلین علیک...» آمده است (احمد بن حنبل، ۲۷/۳؛ علی بن جعد، ۲۹۹؛ ابن ماجه، ۲۵۶/۱؛ ابن ابی شیبیه، ۲۵/۶). در اینجا نوعی توسل به «درخواست‌کنندگان» از درگاه الهی دیده می‌شود (برای بازتاب آن در منابع فقهی، مثلاً نک: ابن عابدین، ۳۹۷/۶).

نمونه دیگر که به سیره خلیفه دوم باز می‌گردد، توسل وی به عباس عموی پیامبر (ص) درباره‌ی خواهی با تعبیر توسل و

استشفاع آمده است (نک: بخاری، ۳۴۲/۱، ۱۳۶۰/۳؛ ابن سعد، ۳۲۱/۳-۳۲۲، جم: طبری، تاریخ، ۴۳۲/۴؛ لاکابی، ۱۳۶/۱). برخی از عالمان چون شوکانی، با تمسک به این اخبار، نه تنها توسل به کسانی از صالحان جز پیامبر (ص) را جایز شمرده‌اند، بلکه در این باره دعوی اجماع سکوتی از سوی صحابه داشته‌اند (نک: ص ۹ ی).

در احادیث امامیه، از توسل به اهل بیت (ع) سخن بسیار آمده (مثلاً ابن بابویه، ۵۵۳؛ خزاز، ۷۱؛ طوسی، الامالی، ۲۷۵)، و حتی درود فرستادن و وارد کردن سرور بر اهل بیت، زمینه توسل به پیامبر (ص) دانسته شده است که خود نوعی توسل است (نک: ابن بابویه، ۴۶۲). توسل به ائمه (ع) به طور مطلق (مثلاً نک: قمی، ۱۶۸/۱) و توسل به امامانی به طور خاص چون امام حسین (ع) (ابن قولویه، ۳۶۰-۳۶۱) و امام صادق (ع) (خصیصی، ۳۳۱) در منابع حدیثی آمده است. نمونه‌هایی از توسل به اهل بیت (ع) در احادیث اهل سنت (ع) نیز مکرر دیده می‌شود، از جمله در برخی از احادیث وارد در تفسیر آیه «فَتَقَلَّبْنَا أَذُنَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ...» درخواست بخشش آدم «به حق» پیامبر (ص) و اهل بیت او دانسته شده است (نک: دیلمی، ۱۵۱/۳؛ ابن مغالزی، ۵۹؛ سیوطی، ۱۴۷/۱، به نقل از ابن نجار؛ نیز کوفی، ۵۴۷/۱؛ مفید، ۲۸). گفتنی است که توسل به امامان اهل بیت (ع) در سیره عملی پیروان مذاهب اهل سنت در سده‌های میانه نیز دیده می‌شود (مثلاً نک: ابن جوزی، المنتظم، ۸۹/۹).

نمونه‌هایی از توسل به صحابه نیز در منابع حدیثی اهل سنت دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به روایتی در باب توسل به ابن مسعود یاد کرد (نک: ابن حبان، ۵۳۸/۱۵؛ حاکم، ۳۴۱/۲؛ طایلسی، ۵۷؛ بزار، ۲۱۴/۵؛ ابن سعد، ۱۵۴/۳).

در منابع اهل سنت حتی خنایله، به مناسبت‌های مختلف، از جمله در سخن از آداب استسقاء، سخن از جواز و حتی استحباب توسل به صالحان آمده است. در این‌باره به یادداشتی از احمد بن حنبل خطاب به شاگردش مروزی و نیز گفتاری از ابراهیم حربی عالم اصحاب حدیث خراسان به طور خاص استناد شده است (مثلاً نک: ابن مفلح، ۱۲۷/۲؛ مرداوی، ۴۵۶/۲؛ خطاب، ۴۰۵-۴۰۶). محمود سعید ممدوح از عالمان اهل سنت، با استناد به مجموعه‌ای از احادیث، به تأیید جواز توسل به انبیا و صالحان پرداخته است (نک: ص ۳۲، ۸۷ ی).

توسل به قرآن کریم و دیگر کتب آسمانی: توسل به قرآن کریم در میان مسلمانان سابقه‌ای کهن دارد. در حدیثی از امام علی (ع) اشاره شده است که قرآن برترین چیزی است که می‌توان بدان توسل جست (آمدی، ۳۰۲/۴)، و شرف‌الدین بوسیری (د ۶۹۴ق) از عالمان اهل سنت کتابی با عنوان التوسل بالقرآن تألیف کرده است (GAL, I/314؛ نیز نک: ابن بطوطه، ۱۵۹/۸). در مواردی از

محمد، الصحيح، به کوشش شعیب ارتزوط، بیروت، ۱۴۱۴ق؛ ابن خزیمه، محمد، الصحيح، به کوشش محمد مصطفی اعظمی، بیروت، ۱۹۷۱م؛ ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ق؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر؛ ابن عابدین، محمدابن، حاشیه رد المحتار، بیروت، ۱۴۱۵ق؛ ابن عبدالسلام، عبدالعزیز، قواعد الاحکام، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ ابن قولویه، جعفر، کامل الزیارات، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۷ق؛ ابن قیم جوزیه، محمد، الفوائد، بیروت، ۱۲۹۳ق/۱۹۷۳م؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، به کوشش شوقی ضیف، بیروت، ۱۴۰۲ق؛ ابن ماجه، محمد، السنن، به کوشش محمد فزاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۲-۱۹۵۳م؛ ابن مغازلی، علی، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، بیروت، مکتبه الحیاه، ابن مفلح، محمد، الفروع، به کوشش ابوالزهراء حازم القاضی، بیروت، ۱۴۱۸ق؛ ابن منظور، لسان، ابوداود سجستانی، سلیمان، السنن، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۹ق؛ ابوشامه، عبدالرحمان، کتاب الروضین فی اخبار الدولتین، به کوشش ابراهیم زبیک، بیروت، ۱۹۹۷م؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، حلیه الاولیاء، قاهره، ۱۳۵۱ق/۱۹۳۲م؛ احمد بن حنبل، مسند، قاهره، ۱۳۱۳ق؛ اسکافی، محمد، المعیار و الموازنه، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۱م؛ الامامه و السیاسة، منسوب به ابن قتیبه، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۹۹۰م؛ اهوازی، حسین، الزهد، به کوشش غلامرضا عرفانیان، قم، ۱۳۹۹ق؛ بخاری، محمد، صحيح، به کوشش مصطفی دیب الیغا، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ بزار، احمد، المسند، به کوشش محفوظ الرحمان زین الله، بیروت/مدینه، ۱۴۰۹ق؛ بیهقی، احمد، السنن الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، مکه، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م؛ ترمذی، محمد، السنن، به کوشش احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره، ۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م؛ ید: تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس، بیروت، دارالفکر، جعفری، یعقوب، بزرگداشت اولیای خدا، قم، ۱۳۷۲ش؛ جوهری، اسماعیل، صحاح، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، قاهره، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحيحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م؛ حجاوی، موسی، «الانناع»، همراه کشاف القناع بهوتی، بیروت، ۱۴۱۸ق؛ حسینی، محمد، ذیل العبر، به کوشش صلاح الدین منجد، کویت، مطبعة حکومة الکویت؛ خطاب، محمد، مواهب الجلیل، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، ۱۴۱۶ق؛ خزاز، علی، کفایة الاثر، قم، ۱۴۰۱ق؛ خصیبی، حسین، الهدایة الکبری، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ق؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، بغداد، ۱۹۸۱-۱۹۸۲م؛ دیلمی، شیرویه، الفردوس بمأثور الخطاب، به کوشش سعید پیرونی زغلول، بیروت، ۱۹۸۶م؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارتزوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، به کوشش ندیم مرعشلی، قاهره، ۱۳۹۲ق؛ زمخشری، محمود، اساس البلاغه، به کوشش عبدالرحیم محمود، بیروت، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م؛ سبکی، علی، شفاء السقام، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م؛ سیوطی، الدر المنثور، بیروت، ۱۹۹۳م؛ شرکانی، محمد، الدر النضید، بیروت، دارالندوة الجدیده؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، به کوشش طارق عوض الله محمد و عبدالمحسن ابراهیم حسینی، قاهره، ۱۴۱۵ق؛ همر، المعجم الکبیر، به کوشش حمدی عبدالجید سلفی، موصل، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۳م؛ طبری، تاریخ، بیروت، ۱۴۰۷ق؛ همر، التفسیر، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ طوسی، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۳ق؛ همر، التبیان، به کوشش قصیر عاملی، نجف، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م؛ طرابلسی، سلیمان، المسند، بیروت، دارالمعرفه؛ عبدالسلام، عمر، مخالفة الوهابیة للقرآن و السنة، بیروت، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م؛ علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت/بغداد، ۱۹۶۸م؛ علی بن جعد، المسند، به کوشش عامر احمد حیدر، بیروت، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م؛ قرآن کریم؛ قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی، قاهره، ۱۹۷۲م؛ قسّی، علی، تفسیر، به کوشش موسوی جزایری، قم، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۸م؛ کراچکی، محمد، معدن الجواهر، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۳۹۴ق؛ کلینی، محمد، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ق؛ کوئی، محمد، مناقب امیرالمؤمنین (ع)، به کوشش محمدباقر محمودی، قم، ۱۴۱۲ق؛ لالکایسی، هبة الله، کرامات الاولیاء، به کوشش احمد سعدالحسان،

توسل به تورات و انجیل توسط پیروان ادیان دیگر نیز سخن رفته است (مثلاً نک: خصیبی، ۴۴؛ ابن کثیر، ۳۶/۱۳).

توسل به اعمال و حسنات: در حدیثی مشهور از امام علی (ع) در منابع شیعه و غیرشیعه آمده است که برترین آنچه می توان بدان توسل جست ۱۰ چیز است: ایمان به خدا و رسولش، جهاد در راه خدا، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه داری، حج خانه خدا، صلوة رحم، صدقه دادن در نهان، اعمال معروف و راست گویی (اهوازی، ۱۳؛ اسکافی، ۲۸۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰؛ کراچکی، ۷۰-۷۱). در احادیث دیگر از توسل به طاعت خدا (آمدی، ۲۷۶/۳)، به تقوا (همو، ۵۹۱/۲) و به استغفار (همو، ۱۶۵/۶) نیز سخن رفته است. در منابع اهل سنت، توسل به اعمال صالح (ابن کثیر، ۱۳۷/۲)، به جهاد و نماز (طبری، تاریخ، ۴۱۱/۳) و به طور کلی به علم و عبادت و مکارم شریعت (راغب، ۵۶۱) در نوشته های عالمان — و نه در متون احادیث — آمده است.

کاربرد مجازی توسل برای توسل به خدا: با وجود آنکه ظاهر در معنای توسل آن است که کسی جز درخواست شونده، مورد توسل قرار گیرد، اما به ندرت به تأویل از توسل به خود خداوند برای درخواست از خداوند نیز سخن به میان آمده، و بدین ترتیب، «متوسلٌ به» عین «متوسلٌ الیه» گشته است. در کاربردهای عرفی توسل نیز نمونه ای از این گونه کاربرد در تعبیر «مَرْحَباً بِمَنْ تَوَسَّلَ بِنا إِلینَا» وجود دارد (قرطبی، ۷۷/۱۱).

در سنت روایی، نمونه ای از این عینیت در دعایی منقول از امام صادق (ع) با عبارت «اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ أَتَوَسَّلُ وَ مِنْكَ أَطْلُبُ حاجتی...» (کلینی، ۷۴/۴) دیده می شود. خواجه عبدالله انصاری نیز در بیان همین مفهوم یادآور می شود که «وسیلت به تو هم تویی» (نک: میدی، ۱۲۲/۶).

گاه نیز در عبارات منقول از عالمان اسلامی با گرایشهای مختلف از صوفی تا سلفی، از توسل به اسماء الهی سخن رفته است (مثلاً ابونعیم، ۳۳۴/۹؛ ابن قیم، ۲۶، ۲۰۱). محیی الدین بکری صوفی خلوتی در سده ۱۲ق نیز با تألیف التوسل الالسنی بالاسماء الحسنی (GAL, II/460) همین انگاره را دنبال کرده است.

بر پایه آنچه در احادیث وارد شده، در منابع فقهی نیز بر مسنون بودن توسل به حسنات و نیز توسل به پیامبر (ص) و صالحان، تأکید شده است (مثلاً حجاوی، ۸۴/۲).

مآخذ: آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، همراه شرح خوانساری، به کوشش جلال الدین محدث، تهران، ۱۳۴۶ش؛ ابشهی، محمد، المستطرف، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت، ۱۹۸۶م؛ ابن ابی شیبّه، عبدالله، المصنف، به کوشش کمال یوسف حوت، ریاض، ۱۴۰۹ق؛ ابن ابی عاصم، احمد، السنة، به کوشش محمد ناصرالدین البانی، بیروت، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۳م؛ ابن بابویه، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۷ق؛ ابن بطوطه، محمد، الرحلة، به کوشش علی منتصر کشانی، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ ابن جوزی، عبدالرحمان، صفة الصفوة، به کوشش محمود فاخوری و محمد رواس قلعهچی، بیروت، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م؛ همو، المنتظم، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م؛ ابن حبان،

ریاض، ۱۴۱۲ق؛ مبارکفوری، محمد عبدالرحمان، *تحفة الاحرزی*، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ محاملی، حسین، *الاسمالی*، به کوشش ابراهیم قیسی، دمام، ۱۴۱۲ق؛ مرداوی، علی، *الانصاف*، به کوشش محمدحامد ققی، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ مفید، محمد، *المسائل العکبریه*، قم، ۱۴۱۳ق؛ ممدوح، محمودسعید، *رفع الشارح*، عمان، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م؛ میدی، احمد، *کشف الاسرار*، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۱ش؛ *نهج البلاغه*؛ واقدی، محمد، *تسویح الشام*، بیروت، دارالجلیل؛ نیز؛

GAL; Zammit, M. R., *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden etc., 2002.

احمد پاکتچی

ب - توسل در اندیشه و آراء عالمان مسلمان

ب - ۱. توسل و ائمه امامیه: گذشته از فرقه‌ها و گرایشهای غالبانه‌ای که در سده‌های آغازین اسلام شکل گرفته بودند و شخصیت امام علی (ع) و دیگر امامان را آمیزه‌ای از الوهیت و جسمانیت تصور می‌کردند (خیاط، ۲۳۴-۲۳۵)، گرایش امامیه به‌خصوص از سده ۳ق و هم‌زمان با شروع غیبت امام دوازدهم (ع)، با زدودن عقاید غالبانه نسبت به ائمه و با رد انتساب علم غیب و قدرت فوق بشری به امامان کوشیدند تا به مفهوم عنایت الهی بر وجود امام به منزله لطفی برای امکان قرب و قبولی طاعات تأکید کنند (طبرسی، ۲۸۸/۲؛ نیز نک: ه، د، امامت). در نظر امامیه، ائمه ذاتاً عامل رستگاری و نجات از کیفر گناهان نیستند (طباطبایی، ۲۹۵-۲۹۶/۱۰؛ با این حال نقش امام در جهان‌بینی امامیه به گونه‌ای شکل گرفته که نه تنها با توسل به ائمه امکان نجات از کیفر گناهان فراهم می‌گردد، بلکه توسل به امام از ارکان نجات و رستگاری به شمار می‌رود (اصفهانی، ۳۵۲/۱).

از جمله ادله نقلی که متکلمان امامیه آن را برای اثبات توسل به ائمه به کار می‌برند، آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۱۰۳) است. به این آیه با تکیه بر اینکه «حبل‌الله» از جمله اسماء الهی نیست، بر جواز توسل به غیر خدا، استناد شده است. در روایات امامیه، به صراحت حبل‌الله تعبیری از ائمه هدی (ع) دانسته شده است (کتاب سلیم، ۲۷۶؛ ابن شهر آشوب، ۲۷۳/۲). همچنین امام علی (ع) در ضمن خطبه‌ای فرمود: «أنا حبل‌الله المتین» (نک: ابن بابویه، ۱۶۵). نظیر همین روایت نیز از امام صادق (ع) روایت شده است (حسکائی، ۱۶۹/۱؛ حصیبی، ۲۴۰؛ نیز نک: نعمانی، ۴۶؛ قاضی نعمان، ۲۶۶/۲). آیه ۳۵ سوره مائده (۵) مستند دیگری برای جواز توسل به ائمه به شمار می‌آید (نک: قمی، ۱۶۸/۱). امام علی (ع) نیز در روایتی خود را وسیله میان مردم و خداوند معرفی کرده است (ابن شهر آشوب، همانجا).

استشفاع یا توسل به شفاعت پیامبر (ص) و ائمه (ع) در کنار مفاهیمی چون استغاثه و توجه، از جمله مصادیق توسل به شمار می‌آید (برای تفصیل، نک: ه، د، شفاعت).

ب - ۲. توسل و دعا: ادعیه بی‌شماری وجود دارند که در آنها توسل به اسماء الهی و اعمال صالح شخص مؤمن برای قبولی دعا و برطرف شدن حاجات صورت می‌گیرد. با این حال آنچه که در مباحث مربوط به توسل و دعا بیشتر توجه شده است، توسل به دعای صالحان برای برطرف شدن حاجت و یا شفاعت است. توسل به دعای صالحان از مهم‌ترین مصادیق توسل به شمار می‌رود، چنان‌که برخی توسل را به معنای طلب دعا تعریف کرده‌اند (حسینی، ۲۱) و برترین نوع آن توسل به دعای پیامبران و انبیای خاص خداوند است (امینی، ۱۴۵/۵). در آیات قرآنی نیز اشاراتی به این‌گونه توسل شده است (نساء/۶۴؛ منافقون/۵۶۳).

در پی شکل‌گیری بحثهایی درباره جواز توسل به دعای پیامبر (ص)، آن را اغلب به ۳ گونه تقسیم‌بندی کرده‌اند: نخست توسل به دعای آن حضرت در زمان حیات وی که تمامی گرایشهای اسلامی در صحت این موارد توافق دارند؛ دیگری توسل به دعای نبی پس از رحلت او در روز قیامت که با توسل به دعای پیامبر (ص) به معنی شفاعت خواستن از وی در روز قیامت هم‌معنی است؛ سومین مورد، مربوط به توسل به دعای پیامبر (ص) در حیات برزخی ایشان است (ابن مرزوق، ۱۹۱-۱۹۴). اغلب گرایشهای اسلامی مشروعیت هر ۳ مورد یاد شده را قبول دارند و تنها حالت سوم است که عامل برخی از اختلافات شده است (نک: ادامه مقاله).

ب - ۳. توسل نزد صوفیه: توسل در میان صوفیه از مهم‌ترین روشهای سلوک معنوی به شمار می‌رود. اساس سلوک طریقه اویسیه که به شیخ و پیری معین انتساب نداشتند، توسل به روحانیت رسول اکرم (ص) بود. صوفیانی چون بهاء‌الدین نقشبند که از روحانیت خواجه عبدالخالق غجدوانی بهره می‌گرفته، و زین‌الدین ابوبکر تایبادی که با توسل به روحانیت احمد جام ژنده‌پیل منازل سلوک را طی کرده است، از این شمار هستند (جامی، ۳۸۴-۳۸۵، ۴۹۸). توسل در میان دیگر گرایشهای صوفیه نیز اهمیت دارد. از نظر صوفیه اولیای الهی — که همان مشایخ صوفیه هستند — بالاترین منزلت را نزد خداوند و به قیاس با زندگی روزمره، همان‌طور که برای رفع نیازهای زندگی گریزی از توسل به وسایل نیست، در حل مشکلات معنوی نیز شایسته است به روحانیت اولیا توسل شود (یافعی، ۲۷۳).

بیشتر مسائل مربوط به توسل در نزد صوفیه به همان ترتیبی است که در شرایط و موارد توسل از آنها یاد شده است. با این حال نقش حائز اهمیت مشایخ و اولیای صوفیه به گونه‌ای است که توسل به این اولیا را از مباحث بحث‌برانگیز و مورد اختلاف میان صوفیان و متشرعان کرده است.

برخی از فرق صوفیه بر نقش معنوی توسل به شیخ طریقه

زنده یا مرده - که در این صورت نیز نقش آن شخص یا صرفاً در حد دعای خیری است که به درگاه خدا انجام می‌دهد، یا آن شخص خود واسطه میان خدا و بندگان قرار گرفته، به ذات او متوسل می‌شود.

این تیمیه در رساله‌ای مستقل با عنوان *قاعدة جلیلة فی التوسل و الوسيلة* بر مبنای همین تقسیم‌بندی از دو گونه توسل مشروع و نامشروع یاد می‌کند (نک: سراسر رساله، به ویژه ص ۴۸-۵۱؛ نیز *دقائق التفسیر*، ۴۷/۲-۴۸). گونه اول آن است که ایمان و عمل صالح به عنوان واسطه‌ای برای تقرب به خدا قرار گیرد، یا آنکه کسی از پیامبر (ص) یا هر بنده دیگری در زمان حیات و در حال حضور، درخواست دعای خیر کند که این نیز تنها در صورتی ممکن است که آن فرد خود اهل ایمان باشد، وگرنه دعای پیامبر (ص) و دیگری برای غیر مؤمنان سودی ندارد. همچنین سوگند دادن خدا به پیامبر (ص) و نیز واسطه قرار دادن مقام و منزلت پیامبر اکرم در طلب حاجت از خدا بدعت و نامشروع تلقی شده است. از این رو توسل به ذات پیامبر (ص) و به طبع دیگران در هیچ حال جایز نیست و بدعت تلقی می‌شود و درخواست دعای خیر از ایشان نیز تنها در زمان حیات و به طور مستقیم و رودرروی او سنت صحابه معمول بوده است و جز آن هر چه باشد، بدعت تلقی می‌شود (نک: مبارکفوری، ۲۵/۱۰-۲۸؛ رضا، ۳۷۷-۳۷۸/۶، ۷۰۶/۱۱).

این تیمیه بر مبنای این نگرش به نقد و تأویل روایاتی پرداخته است که از توسل اصحاب پیامبر (ص) به آن حضرت حکایت می‌کنند و در همه آنها سعی دارد که توسل را صرفاً به همان همان دو معنای مشروع نخست بازگرداند. این طرز تلقی سخت‌گیرانه از سوی همفکران سلفی این تیمیه نیز نقد شده، و مواردی چون واسطه قرار دادن مقام و منزلت پیامبر (ص) نزد خدا جایز و مشروع شمرده شده است (نک: آلوسی، ۱۸۷/۶-۱۸۸). عموم دانشمندان مذاهب اسلامی بر نگرش این تیمیه در نقد توسل، اعتراضاتی کرده، و ردیه‌های متعددی بر او نگاشته‌اند (برای نمونه، نک: سبکی، ۲۴۵-۳۲۰؛ سمهودی، ۱۳۷۱ ب: نبهانی، سراسر کتاب، به ویژه ص ۳۸۶ ب). در این ردیه‌ها بیشتر بر تحلیل ماهیت رفتار افراد در توسل به صالحان و نیکان، و در نتیجه رد اتهام شرک نسبت به توسل پرداخته شده، و در کنار آن به آیه ۳۵ سورة مائده (۵) و نیز آیاتی دیگر که از استغفار پیامبر (ص) برای مؤمنان یاد گردیده است (برای نمونه، نک: یوسف / ۹۸-۹۷/۱۲؛ منافقون / ۵/۶۳) و همچنین به روایاتی که از توسل صحابه به پیامبر اکرم (ص) در حیات و ممات ایشان حکایت دارند (برای نمونه، نک: طبرانی، ۴۹/۳؛ هیشمی، ۲۷۹/۲)، استناد شده است.

بحث و گفت‌وگو درباره توسل در سده‌های اخیر تحت تأثیر

خود تأکید ویژه‌ای دارند. برای نمونه در میان طریقه‌های معاصر صوفیه، تجانیه پیروان شیخ احمد تجانی، بر توسل به شیخ طریقه خود تأکیدی فراوان دارند. آنان شیخ احمد را خاتم اولیا می‌دانند و توسل به روحانیت شیخ را اساسی‌ترین راه نجات و رستگاری به شمار می‌آورند (قوتی، ۵/۲، ۱۷؛ تریمنگام، ۱۰۸).

ابوالحسن شاذلی درباره جواز توسل و شفاعت، مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: از نظر او دسته‌ای از مردم هستند که هنوز اندیشه و افکار آنان درباره توحید شکل کامل نگرفته است و میان شک و یقین سرگشته‌اند. شاذلی توسل را برای این دسته از مردم شایسته نمی‌داند، چه بیم آن دارد که به اشتباه وسیله‌ها را عامل و فاعل رستگاری بدانند و نیز فراموش کنند که توسل بدون داشتن عمل صالح سودمند نیست. در مقابل دسته دیگر مردم که به درجه‌ای رسیده‌اند که توحید و محبت به خداوند در وجود آنها شکل گرفته است، در صورت توسل به شخص یا عملی دچار گمراهی نمی‌گردند و از این رو توسل برای آنان جایز است (نک: عمار، ۲۵۵-۲۵۶).

مآخذ: ابن بابویه، محمد، *التوحید*، به کوشش هاشم حسینی، تهران، ۱۳۸۷ق؛ ابن شهر آشوب، محمد، *مناقب آل ابي طالب*، قم، مطبعة عليه، ابن مرزوق، ابوحامد، *التوسل بالنبي*، به کوشش حسین حلمی، استانبول، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م؛ اصفهانی، محمدتقی، *مکیال المکارم*، قم، ۱۳۹۷ق؛ امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت، بیروت، ۱۳۹۷ق؛ جامی، عبدالرحمان، *نفحات الانس*، به کوشش مهدی توحیدی‌پور، تهران، ۱۳۳۶ش؛ حسکانی، عیدالله، *شواهد التنزیل*، به کوشش محمدباقر محمودی، تهران، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م؛ حسینی، عبدالله، *کاسح الانعام الکفریة*، قاهره، مکتبة الشعب؛ خصیبي، حسین، *الهدایة الکبری*، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م؛ خیاط، عبدالکریم، *الاتصار*، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة؛ طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین؛ طبرسی، احمد، *الاحتجاج*، به کوشش محمدباقر خراسان، نجف، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م؛ عمار، علی سالم، *ابوالحسن الشاذلی*، قاهره، ۱۹۵۱م؛ فوتی، عمر، «الرماح»، در *حاشیة جواهر المعانی*، بیروت، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م؛ قاضی نعمان، شرح *الاخبار*، به کوشش محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، قرآن کریم؛ قمی، علی، *تفسیر*، به کوشش طبیب موسوی جزایری، قم، ۱۴۰۴م؛ کتاب *سلیم بن قیس*، به کوشش محمدباقر انصاری، قم، ۱۴۱۵ق؛ نعمانی، محمد، *الغیة*، به کوشش فارس حنون، قم، ۱۴۲۲ق؛ یافعی، عبدالله، *نشر المحاسن الغالیة*، به کوشش ابراهیم عطوه عوض، قاهره، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۷م؛ نیز: Trimingham, S., *The Sufi Orders in Islam*, Oxford, 1971. مسعود تاره

ب - ۴. نقد توسل از سوی سلفیه: درباره توسل تا پیش از این تیمیه (د ۷۲۸ ق) به طور مستقیم به بحث و گفت‌وگوی نظری پرداخته نشده است و به بابی با عنوان توسل در کتابهای کلامی یا حدیثی یا در ضمن ردیه‌نگاشته‌ها برنمی‌خوریم. این تیمیه و سپس پیروان وی موسوم به سلفیه تاکنون، به طور پیگیر به نقد توسل پرداخته، و گونه‌هایی از آن را نامشروع، بدعت و حتی مستلزم شرک دانسته‌اند. آنان در یک دسته‌بندی برگرفته از احادیث، توسل را یا به اعمال و رفتار نیک افراد می‌دانند، یا به معنای واسطه قراردادن شخصی دیگر - اعم از

جریان رو به رشد وهابیت بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته، و ردیه‌نویسی از هر دو سوی موافق و مخالف بسیار رونق داشته است (برای نمونه، نک: امین، ۲۴۱ ب؛ قس: عبداللطیف، ۲۴۱ ب).

مأخذ: آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، ۱۴۱۷ق؛ ابن تیمیه، احمد، دقائق التفسیر، به کوشش محمد سید جلیند، دمشق، ۱۴۰۴ق؛ همو، قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، به کوشش زهیر شاولش، بیروت، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م؛ امین، محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، قم، نشر کتابخانه بزرگ اسلامی؛ رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه؛ سبکی، علی، نفاة السقام، به کوشش محمد رضا حسینی جلالی، قم، ۱۴۱۹ق؛ سهودی، علی، وفاء الوفاء، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الصغیر، به کوشش محمد شکور محمود حاج امیر، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ عبداللطیف، محمد، دعاوی المناوین لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب، ریاض، ۱۴۱۲ق؛ قرآن کریم؛ مبارکفوری، محمد عبدالرحمان، تحف الاخری، بیروت، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م؛ نبهانی، یوسف، شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق، بیروت، ۱۴۱۷ق؛ هیشمی، علی، مجمع الزوائد، بیروت، ۱۹۸۸م.

توسل در تحقق تاریخی: مجموعه رفتارهایی که می‌توان آن را مصداقی از توسل دانست، از گذشته تا به امروز در جوامع گوناگون به شیوه‌های مختلف انجام گرفته، و نمایانگر آداب و رسوم جاری در میان مردم است. سرچشمه توسل اعتقادات دینی است که با توجه به گستره اسلام و وجود مذاهب و مکاتب مختلف، به طور طبیعی نمودهایی پرتنوع یافته است. جدا از روایات و اقوال پرشماری که درباره توسل در سطح مفاهیم نظری وجود دارد، روایات بسیاری یافت می‌شود که نمونه‌های عملی توسل را در میان مردم مسلمان از سده‌های نخست نشان می‌دهد. توسل یکی از روشهای مرسوم ارتباط با پروردگار در میان مسلمانان است که نزد مذاهب مختلف اسلامی دیده می‌شود. از عالمان اهل سنت، کسانی چون سبکی (سده ۸ ق) و سهودی (سده ۱۰ ق) به رواج عملی گونه‌هایی از توسل که به صورت مختلف انجام می‌شده است، اشاره دارند و آثاری در این زمینه تألیف نموده‌اند (نک: سبکی، ۱۶۰؛ سهودی، ۱۳۷۱/۳). در این اعمال تقرب به خداوند اصلی‌ترین مؤلفه‌ای است که مورد توجه متوسلان است.

مسلمانان از دیرباز به روشهای گوناگون به بزرگان متوسل می‌شدند که قدمت آن را می‌توان از زمان پیغمبر (ص) پی گرفت. در برخی از روایات از زمان پیامبر اسلام (ص) آمده است که مردم برای حاجات خود و به خصوص هنگام درخواست باران (استسقا)، آن حضرت را وسیله قرار داده، با توسل جستن به ایشان، از خداوند طلب رفع نیاز خویش می‌کردند (مثلاً بخاری، ۳۴۲/۱). در روایتی دیگر در همان عصر شخصی نابینا برای توسل جستن نزد پیامبر (ص) می‌شتابد و خواست او اجابت می‌گردد (ابن ماجه، ۴۴۱/۱). پس از وفات پیامبر (ص) هم، مسلمانان نزد مزار آن حضرت می‌رفتند و به ایشان توسل

می‌جستند (نک: دارمی، ۴۳/۱؛ سهودی، ۱۳۷۱/۳، ۱۳۷۴، جم: ابن حجر، ۵۱۱/۲).

نه تنها از توسل مردم به پیامبر (ص)، بلکه از توسل پیامبران به یکدیگر نیز سخن آمده است؛ چنان‌که نه تنها رسول اکرم (ص) به پیامبران پیشین متوسل گشته، روایاتی نیز درباره توسل پیشاپیش از سوی پیامبران به رسول اکرم (ص) رسیده است (نک: ابونعیم، ۱۲۱/۳؛ هندی، ۴۵۵/۱۱).

نزد شیعه توسل به ائمه (ع) و به‌طور کلی ۱۴ معصوم (ع) در منابع کهن نمونه‌های روشنی دارد، همچون حسن بن ابراهیم خلال به امام صادق (ع) توسل می‌جسته است (خطیب، ۱۲۰/۱). جامع‌ترین نمونه از توسل به معصومین (ع) را می‌توان در دعای توسل مشاهده کرد (نک: ادامه مقاله). باید توجه داشت که توسل به اهل بیت (ع) مختص به شیعیان نبوده، و به‌رغم تفاوت‌های اعتقادی در باب امامت، توسل به اهل بیت در میان اهل سنت نیز رواجی گسترده داشته است (مثلاً نک: ابن جبیر، ۴۸).

بر سیاق توسل پیامبران به یکدیگر، در روایات شیعه از توسل امامان به پیامبر (ص) و به یکدیگر نیز سخن آمده است. در این باره نمونه‌هایی از توسل جستن حضرت علی (ع) به پیامبر (ص) (علامه حلی، ۱۰۶) یا امام صادق (ع) به امامان پیش از خود (مشهدی، ۴۷) نقل شده است.

فراتر از پیامبران و امامان، در میان مذاهب گوناگون اسلامی توسل شامل اولیا نیز بوده، و بدین‌سان، گستره وسیع‌تری را در بر می‌گرفته است. جدای از خاندان نبوت، اولیاء الله همواره در میان مردم دارای جایگاه خاص بوده‌اند و پس از مرگ، مدفن ایشان نیز متبرک شمرده شده، و مردم برای توسل‌جویی به این مکانهای مقدس می‌رفته‌اند (مثلاً نک: کوکلانی، ۲۸). زرقانی سبب گرایش مردم به زیارت و توسل به اولیا را از میان رفتن گناهان زوار این مکانها ذکر کرده است (۳۱۷/۸).

در میان شیعه، مواردی از توسل به افرادی از خاندان ائمه اعم از امامزادگان و مادران و همسران ائمه دیده می‌شود (نک: ابن بابویه، ۳۶۹؛ مصطفوی، ۱۳۳/۱؛ نوبان، ۴۷؛ شکورزاده، ۲۸). در منابع اهل سنت نیز سخن از آن است که پس از وفات پیامبر (ص)، مردم به هنگام درخواست باران، عباس عموی حضرت را به عنوان جایگزینی از خاندان ایشان برای استسقا خواسته، به او متوسل گشتند و این امر در حضور خلیفه دوم اتفاق افتاد (بخاری، همانجا؛ نیز غزالی، ۳۰۸/۱). در دوره‌های بعدی نمونه‌هایی از توسل به عالمان بزرگ اهل سنت نیز دیده می‌شود؛ به خصوص روایتی حاکی از آن است که محمدبن ادریس شافعی، به تربت ابوحنیفه توسل جسته بود (خطیب، ۱۲۳/۱) و بسیاری هم به تربت شافعی متوسل می‌شدند (ابن عماد، ۴۶/۴). مزار امامان و اولیا در تاریخ فرهنگ اسلامی همواره آن

ادامه می‌یابد (مجلسی، ۲۴۷/۹۹-۲۴۹؛ قمی، ۱۰۸-۱۱۰). این دعا که در میان مردم رواج بسیار دارد، بیشتر در شبهای چهارشنبه هر هفته به صورت عمومی (در مساجد، حسینیه‌ها، زیارتگاهها، به خصوص در مسجد جمکران قم و امامزاده صالح تجریش) و خصوصی (در منازل) انجام می‌شود. در این مراسم متوسلان با نشستن رو به سوی قبله، دعا می‌خوانند و با رسیدن به نام هر یک از معصومین (ع)، به ذکر کوتاهی از آن حضرت می‌پردازند. زمان انجام این دعا در انتخاب روزه‌هایی که همراه آن خوانده می‌شود، اثر می‌گذارد. مثلاً اگر در ماه رمضان باشد، وقتی به اسم امام علی (ع) می‌رسند، روزه حضرت امیر را می‌خوانند؛ یا وقتی در ماه محرم باشد، با رسیدن به نام امام حسین (ع) روزه آن حضرت قرائت می‌شود؛ در ادامه تا به اسم امام جواد (ع) می‌رسند، روزه باب الحوائج خوانده می‌شود. این مراسم ادامه پیدا می‌کند تا وقتی به اسم امام زمان (ع) می‌رسند که در این وقت رو به قبله می‌ایستند و با ادای سلام و احترام به ایشان، مراسم تمام می‌شود.

در مجالس خصوصی که در منازل انجام می‌شود، از گذشته چنین مرسوم بود که با قرار دادن نوعی از چراغ، همچون چراغ زنبوری مردم را از برقراری مجلس دعا آگاه می‌ساختند که امروزه این عمل به وسیله لامپهای نئون تعبیه شده بر روی یک پایه صورت می‌گیرد. در مراسم دعای توسل علاوه بر دعوتهای خصوصی، این چراغها بیانگر دعوت عام است (برای چگونگی انجام این دعا در برخی از شهرها، نک: طباطبایی، ۶۳۴). به جز دعای توسل، از قدیم دعا برای توسل در اشکال گوناگون بوده که برای نمونه می‌توان به دعای امام جعفر صادق (ع) اشاره کرد که در *الکافی* کلینی آمده است (نک: ۷۵/۴).

علاوه بر دعای معروف توسل، برای توسل جستن و طلب شفاعت کردن راههای گوناگونی وجود دارد. همچون رفتن به زیارت به قصد طلب حاجت، برپا داشتن عزاداری بزرگان دین برای رفع بلا و برآورده شدن حاجات، نذر کردن چیزی به نام ایشان و یا برای مرقدشان، به جا آوردن نماز توسل در میان نمازهای مستحب برای توسل به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع). مردم ضمن توسل به بزرگان دین در بیان نیاز به یاری ایشان به هنگام شیوع بیماریهای مهلکی چون وبا و طاعون و یا خشکسالی نذر می‌کردند تا بلا و مصیبت رفع شود (شکورزاده، ۳۳). همچنین مسافران، برای به سلامت رسیدن نیز توسل می‌شده‌اند و برای رسیدن به مقصد نذر می‌کرده‌اند (سرن، 271، 275).

برای توسل گاه مراسم سفره برپا می‌کنند. سفره‌ها نیز به نیت رفع پریشانی، سلامت مسافر، قرض، ناخوشی، زیارت، رفع اختلافات خانوادگی و دیگر حاجات انداخته می‌شود

اندازه اهمیت داشته است که در متون کهنی از شیعه و اهل سنت چون *رحلة ابن جبیر* و در *فضل الکوفة* و *مساجدها* در کنار داده‌های جغرافیایی، از اماکن متبرکه نیز به طور گسترده یاد کرده‌اند (مثلاً ابن جبیر، ۴۸، ۸۶؛ مشهدی، همانجا؛ ابن عدیم، ۴۶۹-۴۷۰). به اینها باید کتابهای دیگری را افزود که درباره مزارات شهرهای مختلف به طور مستقل نوشته شده است (مثلاً جنید، نیز احمد بن محمود، سراسر آثار).

شمار مقابر و مدافن امامزاده‌ها در شهرهای بزرگ و کوچک، و تردد شمار بسیار حاجتمندان که به نیت توسل‌جویی به این اماکن می‌رفته‌اند، توجه برخی از سیاحان مسلمان و بیگانه را به خود جلب کرده است (بلخی، ۱۰۲-۱۰۳؛ دلاواله، ۱۲۳، ۴۳۵-۴۳۶؛ تاج‌السلطنه، ۱۰۲؛ لهسایی‌زاده، ۱۰۱؛ اولیویه، ۷۶، ۱۰۶؛ اورسل، 222)؛ از جمله کلاویخو در نخستین دهه سده ۹ق به فراوانی زوار و متوسلان به امام رضا (ع) اشاره دارد (ص ۱۹۲-۱۹۳). غالباً به هنگام زیارت، ادعیه و زیارت‌نامه‌هایی خوانده می‌شود که در آنها به شیوه‌های مختلف به صاحب آن زیارتگاه و یا کسی از بزرگان دین، توسل می‌جویند (برای نمونه، نک: زین، ۱۱۵ بی).

وقتی اعتقادات دینی مردم با نیازهای ایشان و نیز برخی از عرف و عادات جامعه درهم آمیخته می‌شود، طیفی از باورها و رسماًها را به وجود می‌آورد که با وجود غیرمستند بودن آنها به نصوص دینی، می‌تواند دارای ارزش مردم‌شناختی باشد. از جمله اینکه توسل به هر کدام از امامان و اولیا برای نیاز خاصی دانسته شده است. برای نمونه توسل به امام حسین (ع) برای حل مشکلات خانوادگی از گذشته‌های دور نزد زنان مرسوم بوده است، یا اگر مشکل بیماری بود، سفره‌ای به نام امام زین‌العابدین (ع)، اگر برای ادای قرض بود به نام امام هشتم (ع) و اگر برای سرکوبی دشمن بود، برای حضرت عباس (ع) می‌انداختند و روزه مربوط به مصائب و عزای او خوانده می‌شد؛ توسل به حضرت خضر (ع) در دوره زمانی ۴۰ روزه برای رفع گرفتاری انجام می‌شد (نفیسی، ۳۴؛ شیل، ۹۱؛ تحقیقات میدانی). جالب آن است که مثلاً در کاشان زنان برای برخی حاجات که غالباً درباره آگاهی و خبر یافتن از چیزی است، به امامزاده شاه یلمون رفته، بدو متوسل می‌شوند (ماسه، 294).

توسل جستن در هر دو حالت فردی و گروهی انجام می‌شود. به جز نمونه‌های بسیار در حالت فردی، انجام دادن برخی از مراسم مانند دعاهایی مخصوص به صورت جمعی انجام می‌گیرد مانند دعای معروف توسل.

در میان روشهای گوناگون برای توسل، دعای معروف به توسل از شهرت بسیاری برخوردار است. در این دعا که به روایت ابن بابویه است، با نام بردن و توسل به پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌شود و با حضرت فاطمه زهرا و امامان دوازده‌گانه (ع)

(شریعت‌زاده، ۳۸۹؛ نوبان، ۴۶-۴۹). برای این سفرها آدابی مثل خواندن نماز و روضه و اشعاری به قصد توسل وجود دارد (شکورزاده، ۲۵، ۲۹؛ هدایت، ۵۹-۶۰؛ نفیسی، همانجا).

مأخذ: ابن بابویه، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۷ق؛ ابن جبر، محمد، رحلة، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ ابن حجر هیتسی، احمد، السواعق المحرقة، به کوشش عبدالرحمان ترکی و کامل محمد خراط، بیروت، ۱۹۹۷م؛ ابن عدیم، عمر، بنیة الطلب، به کوشش سبیل زکار، بیروت، ۱۹۸۸م؛ ابن عماد، عبدالجی، شذرات الذهب، بیروت، دارالکتب العلمیة؛ ابن ماجه، محمد، السنن، به کوشش محمدقادر عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۲-۱۹۵۳م؛ ابونعمان اصفهانی، احمد، حلیة الاولیاء، قاهره، ۱۳۵۱ق/۱۹۳۲م؛ احمدبن محمود، تاریخ ملازاده، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۳۹ش؛ اولیویه، سزنامه، ترجمه محمدطاهر میرزا، به کوشش غلامرضا ورهرام، تهران، ۱۳۷۱ش؛ بخاری، محمد، صحیح، به کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ بلخی، محمود، بحر الاسرار، بخش سفرنامه هند و سیلان، کراچی، ۱۹۸۰م؛ تاج‌السلطنه، خاطرات، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۱ش؛ جید شیرازی، ابوالقاسم، شد الانزار، به کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۳۸ش؛ خلیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ق؛ دارمی، عبدالله، السنن، به کوشش فواز احمد زمرلی و خالد السبع علی، بیروت، ۱۴۰۷ق؛ دلاواله، پیتر، سفرنامه، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، ۱۳۴۸ش؛ زرقانی، محمد، شرح علی الموابیة اللدنیة، بیروت، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۷م؛ زین، عبدالمنعم، وسیلة المؤمنین، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م؛ سبکی، علی، شفاء السقام، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م؛ سهرودی، علی، رضاء الوفاء باخبار دار مصطفی، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ شریعت‌زاده، علی‌اصغر، فرهنگ مردم شاهرود، تهران، ۱۳۷۱ش؛ شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، تهران، ۱۳۶۳ش؛ شیل، م. ن.، خاطرات، ترجمه حسین ابوترایان، تهران، ۱۳۶۲ش؛ طباطبایی اردکانی، محمود، فرهنگ عامه اردکان، تهران، ۱۳۸۱ش؛ علامه حلی، حسن، کشف الیقین، به کوشش محمدحسن حسین‌آبادی، تهران، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۷م؛ غزالی، محمد، احیاء علوم‌الدین، بیروت، دارالمعرفه، قمی، عباس، مفاتیح الجنان، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۵م؛ کلاریخو، ر.، سفرنامه، ترجمه مسعود رجیب‌نیا، تهران، ۱۳۳۷ش؛ کلینی، محمد، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ق؛ کورکلانی، طوطی، «اماکن نظرکرده سبزواری»، فردوسی، تهران، ۱۳۴۷ش، ۸۷۴؛ لیسایی‌زاده، عبدالعلی و عبدالنبی سلامی، تاریخ و فرهنگ مردم دوان، تهران، ۱۳۷۰ش؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ مهدی، محمد، فضل الکوفة و مساجدها، به کوشش محمدسعید طریحی، بیروت، دارالمرتضی؛ مصطفوی، محمدتقی، آثار تاریخی طهران، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۱ش؛ نفیسی، سعید، گفت‌وگوی خانوادگی درباره تهران قدیم، تهران، ۱۳۵۳ش؛ نوبان، مهرازم، «سفرهای نذری، تجلی صداقت و اخلاص»، میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ش، ۲؛ هدایت، صادق، فرهنگ عامیانه مردم ایران، تهران، ۱۳۸۵ش؛ هندی، علی، کنز العمال، به کوشش بکری حیاتی و صفوت سقا، بیروت ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز:

Massé, H., *Croyances et coutumes Persanes*, Paris, 1938; Orsolle, E., *Le Caucase et la Perse*, Paris, 1885; Serena, C., *Hommes et choses en Perse*, Paris, 1883.

مهبانو عزیزاده

التَّوَسَّلُ إِلَى التَّرْسُلِ، نک: بهاء‌الدین بغدادی.

توشیح، یکی از اصطلاحات بلاغی و از جمله صنایع بدیع لفظی. این واژه به معنی حمایل بستن و مجازاً به معنی زیور بستن است و در اصطلاح بیرون آوردن بیتی، یا قطعه شعری، نامی، لقبی، و یا جمله‌ای که بیانگر معنایی باشد، از دل یک

نوشته، یا یک سروده. بدین ترتیب که نویسنده یا شاعر، ضمن نوشته یا سروده خود، حروف یا کلماتی درج کند که چون آنها را از نوشته یا سروده جدا سازند، کلمه یا کلامی مستقل (اعم از منثور یا منظوم) پدید آید. نظم یا نثری که در آن صنعت توشیح به کار گرفته می‌شود، به صفت موشح موصوف می‌گردد و از آن فی‌المثل به رباعی موشح، قطعه موشح، و قصیده موشح تعبیر می‌شود.

حروف یا کلمات مندرج در نظم یا نثر موشح را به ۳ شیوه مشخص می‌سازند: ۱. نوشتن با رنگ متفاوت؛ ۲. نوشتن با حروف متفاوت، یعنی با حروف ریزتر یا درشت‌تر؛ ۳. قرار دادن در جای خاص، مثلاً در اول، وسط یا آخر بیت یا مصراع (رادویانی، ۱۰۵-۱۰۶؛ شمس قیس، ۳۳۶؛ حسینی، ۱۴۲-۱۴۳؛ شمس‌العلماء، ابدع...، ۱۸۶-۱۸۹). از آنجا که حاصل کار یا بیرون آوردن کلمه است از نظم و نثر موشح، یا بیرون آوردن کلام، می‌توان توشیح را از این بابت به دو گونه تقسیم کرد:

۱. بیرون آوردن کلام: و آن چنان است که از ترکیب الفاظ مشخص شده در نظم یا نثر موشح، کلامی منظوم یا منثور به بار آید. چنان که از به هم پیوستن کلمات مشخص شده در بیت «رسد وامق به عذرا عاقبت، خسرو به شیرین هم/ شود گر خنجر می‌هر موی بدگویان و زو بین هم» آیه «وَأَمْوَهُمْ شَوْرَى يَنْتَهُم» (شوری/۳۸/۴۲) حاصل می‌شود (شمس‌العلماء، همان، ۱۷۲، قطوف...، ۸۶).

صاحب‌المعجم در تبیین بیرون آوردن نظم از کلام منظوم می‌گوید: شاعر شعر خود را در چند بخش، در اوزان مختلف، اما در یک مجموعه متحدالوزن (مثلاً در یک قصیده) می‌سراید و بخشهای مختلف را — که هریک وزن ویژه‌ای دارد — به گونه‌ای (مثلاً با رنگ یا حروف متفاوت) مشخص می‌سازد. نتیجه کار آن است که چون هر بخش را جداگانه بخوانند، گونه‌ای شعر با وزنی دیگر شکل می‌گیرد؛ چنان که رشیدی سمرقندی، شاعر سده ۶ق/۱۲م قصیده‌ای در بحر زمل به مطلع «ای کف راد تو در جود به از ابر بهار...» سروده است (شمس‌قیس، ۳۳۶-۳۳۹؛ نیز نک: صفا، ۵۴۹/۲) که چون کلمات خاص مندرج در بخش اول آن قصیده را به هم بپیوندیم، یک رباعی پدید می‌آید و چون الفاظ ویژه مندرج در بخش دوم آن را جمع کنیم، قطعه‌ای ۵ بیتی در بحر هزج مسدس مسیغ حاصل می‌شود و سرانجام در پی ترکیب کلمات موردنظر در بخش سوم یک قطعه دوییتی بر وزن «مفعول مفاعیلن فعلن» شکل می‌گیرد.

از این گونه سروده به موشح محیی تعبیر شده است. سبب این نام‌گذاری آن است که هر بخش را یک «حیّز» تلقی کرده‌اند که با حیزهای (بخشهای) دیگر متفاوت است و نتیجه گرفته‌اند که چون از هر حیّز که بخوانیم شعری با وزنی خاص پدید می‌آید، باید آن را «محیّز» نامید (شمس‌قیس، ۳۳۹؛ نیز نک: کاشفی،